

جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت

سوسن باستانی*، مرضیه موسوی**، فاطمه حسین‌پور***

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۳۱

چکیده

نگارندگان این مقاله در پی آن‌اند که با بررسی شاخص توسعه جنسیتی و توانمندسازی جنسیتی تصویر روشنی از وضعیت زنان کشورهای اسلامی با توجه به برخورداری از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز نشان دهند. مبنای نظری پژوهش را نظریه دولت رانتی و رویکرد توانمندسازی زنان تشکیل می‌دهد. بر اساس یافته‌های پژوهش، موقعیت زنان در تمامی کشورهای اسلامی طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ از نظر بهداشتی و آموزشی بهبود یافته است؛ اما از نظر اقتصادی و سیاسی تغییرات مهمی صورت نگرفته است. در مؤلفه‌های بهداشتی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی تفاوت معناداری بین کشورهای اسلامی نفتی و کشورهای اسلامی بدون نفت وجود دارد؛ در مؤلفه‌های بهداشتی و آموزشی کشورهای نفتی عملکرد بهتری نسبت به کشورهای اسلامی بدون نفت داشته‌اند. زنان در کشورهای اسلامی نفتی نسبت به کشورهای اسلامی بدون

sbastani@alzahra.ac.ir

mar_mousavi2002@yahoo.com

fateme.hoseinpoor@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا.

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا.

*** کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا.

نفت، نرخ مشارکت کم‌تری در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی داشته‌اند. نابرابری به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی در کشورهای اسلامی هم‌چنان چشمگیر است و این نابرابری جنسیتی به کاهش بیشتر مشارکت زنان می‌انجامد. رفع این نابرابری‌ها از طریق نهادهای نگرش‌های جنسیتی در برنامه‌های توسعه امکان‌پذیر خواهد بود.

مفاهیم کلیدی: زنان، کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، توسعه جنسیتی، توانمندسازی جنسیتی.

مسئله پژوهش

مطالعات اخیر صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها، اعم از اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، دستیابی به توسعه برای هیچ جامعه‌ای میسر نیست و به این دلیل جامعه انسانی، لطمات جبران‌ناپذیری را متحمل شده است. با توجه به لحاظ شدن جنسیت در توسعه، ملاحظه می‌شود که هنوز هم شکاف جنسیتی در بیشتر نقاط جهان وجود دارد. بر اساس اطلاعات موجود، امروزه در هیچ جامعه‌ای، زنان از فرصت‌های مشابه با مردان برخوردار نیستند و بر خلاف رشد زیاد در دهه‌های اخیر، تفاوت‌های جنسیتی در بسیاری از زمینه‌ها مسلط است. ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت زنان، به طور غیرمستقیم با کاهش شکاف درآمدی بین قشرهای جامعه و افزایش مشارکت‌های آگاهانه سیاسی و اجتماعی همبستگی دارد و در نهایت سبب افزایش توسعه انسانی در کشور می‌شود (بابایی-زکلیکی، ۱۳۸۶: ۴۰).

پرداختن به موضوع توسعه در کشورهای اسلامی از آن رو اهمیت دارد که از یک سو این کشورها با نزدیک به ۱/۵ میلیارد نفر جمعیت، بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان را به خود اختصاص داده‌اند؛ از سویی دیگر از نظر توزیع جغرافیایی یک‌پارچه بوده و مهم‌تر از آن دارای موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی هستند. بیش‌تر این کشورها

در خاورمیانه و شمال آفریقا استقرار یافته و برخی از آنها از منابع نفت و گاز برخوردارند؛ به گونه‌ای که بیش از نیمی از ذخایر نفت و گاز جهان در این کشورها نهفته است (جمعه‌پور، ۱۳۸۱: ۹۳). با این حال، وضعیت زنان در این کشورها متناقض است؛ چندین دهه سرمایه‌گذاری شگرف در بخش‌های اجتماعی، سطح آموزش و بهداشت زنان را بسیار بهبود بخشیده، اما این پیشرفت‌های برجسته هنوز نتیجه مطلوب را در اشتغال و مشارکت سیاسی به بار نیاورده است. مثلاً منطقه خاورمیانه آخرین جایگاه را در مناطق جهان از نظر مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی زنان و تفاوت دست‌مزد در قبال کار مشابه میان زنان و مردان دارست (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۱: ۲۵). و این از سطح مطلوب این کشورها، با توجه به پیشرفت آنها در زمینه آموزش و بهداشت بسیار پایین‌تر است. ناتوانی در استفاده مولدتر از زنان دارای تحصیلات عالی، شکوفایی این کشورها را پایین نگه می‌دارد و توانایی تولیدکنندگان را برای رقابت در برابر کشورهای که از سرمایه انسانی خود استفاده کامل نمی‌کنند، محدود می‌سازد. تأثیرات و هزینه‌های این تناقض از طرق گوناگون در سراسر جامعه احساس می‌شود. کاهش عدالت جنسیتی می‌تواند عملکرد اقتصادی یک کشور را مختل کند و توانمندی کشور را در بهره‌مندی از بهترین استعدادهایش کاهش داده و سرانجام رشد و بهره‌وری اقتصادی را کاهش دهد. از سویی دیگر در کشورهای اسلامی، با توجه به برخورداری از منابع طبیعی، تفاوت‌هایی در نرخ مشارکت نیروی زنان مشاهده شده است؛ کشورهای برخوردار از منابع طبیعی غنی در مقایسه با کشورهای اسلامی فقیر در منابع طبیعی، نرخ رشد کم‌تری در مشارکت نیروی کار زنان دارند. زنان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا منبعی هستند که تا به حال به شکل مؤثری از نیروی آنان در عرصه اقتصادی استفاده نشده است. در حالی که، آنان ۴۹ درصد جمعیت و در پاره‌ای از کشورهای منطقه تا ۶۳ درصد دانشجویان دانشگاهی را تشکیل می‌دهند، مشارکتشان

در نیروی کار فقط حدود ۲۸ درصد است (بانک جهانی،^۱ ۲۰۰۳: ۷؛ Ross, 2008). و هرچند توسعه منافی برای زنان داشته است، اما در دهه‌های قبل، توسعه به حاشیه‌ای شدن زنان و تمرکز آنان در کارهای با دست‌مزد پایین و هم‌چنین پایگاه شغلی پایین منجر شده است و تأثیرات منفی توسعه بر زنان بیش‌تر از تأثیرات مثبت آن بوده است (خانی، ۱۳۸۵: ۴۰).

حوزه مسائل زنان به‌ویژه نقش و مشارکت زنان در توسعه در ایران و در سطح منطقه خاورمیانه و جهان اسلام بسیار کم مورد کاوش و بررسی علمی قرار گرفته است. اندک کارهای پژوهشی که در خصوص زنان در کشورهای اسلامی وجود دارد، بیش از هر چیز به مسئله حقوق زنان در این کشورها می‌پردازند. به همین سبب، ضرورت بررسی مقایسه‌ای نقش و مشارکت زنان در توسعه کشورهای اسلامی (به‌ویژه با توجه به موقعیت خاص این منطقه و برخوردار بودن بیش‌تر این کشورها از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز) کاملاً احساس می‌شود که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

تحلیل توسعه جنسیتی و توانمندسازی جنسیتی در کشورهای اسلامی با توجه به برخورداری از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز، می‌تواند به روشن‌تر شدن چگونگی و میزان مشارکت زنان در بخش‌های آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کمک شایانی بکند. از این رو هدف از نگارش مقاله حاضر مقایسه موقعیت زنان در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، از نظر بهداشتی، آموزشی و اقتصادی و سیاسی در سال ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹ است و هم‌چنین در پی پاسخ به این سؤال است که آیا بین میزان برخورداری از منابع طبیعی و شاخص‌های توسعه و توانمندسازی جنسیتی کشورهای اسلامی ارتباط وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

آفن هاور^۱ (۲۰۰۵) در پژوهش خود درباره مشارکت اقتصادی زنان به این نتیجه رسیده است که در منطقه منا^۲ (خاورمیانه و شمال آفریقا) بر اساس گزارش بانک جهانی، فقط ۲۷ تا ۲۸ درصد زنان از طریق مشارکت در بازار کار دست‌مزد دریافت می‌کنند. این نسبت اگر چه در حال افزایش است، پایین‌تر از درصد جهانی و سطح مطلوب منطقه با توجه به نسبت باروری، سطوح تحصیلی و ساختار سنی جمعیت زنان است. مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی در جنوب آسیا نیز پایین و بر طبق آمارهای ILO^۳ (سازمان بین‌المللی کار) در سال ۲۰۰۳، تقریباً ۳۷ درصد است که بعد از منطقه منا در پایین‌ترین رتبه در جهان قرار دارد. به‌علاوه، فعالیت اقتصادی زنان جنوب آسیا در کشورهای اسلامی و غیراسلامی بیش‌تر در بخش خصوصی است. در منطقه جنوب آسیا، که شامل اکثریت مالزیایی‌ها و اندونزیایی‌های مسلمان است، زنان مشارکت اقتصادی بالایی دارند. در این منطقه، سهم زنان در کل جمعیت نیروی کار پیوسته در حال افزایش است و توسعه اقتصادی باعث شده که زنان کم‌تری در بخش کشاورزی مشغول به کار باشند و این در حالی است که در بخش‌های صنعتی و خدماتی نسبت زنان بیش‌تر شده است.

کولایی و حافظیان (۱۳۸۵) در مطالعه مقایسه‌ای چندموردی با عنوان «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی» با بررسی وضعیت آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و سیاسی زنان در کشورهای اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز در آسیای جنوبی، به این نتیجه رسیدند: زنان در این کشورها از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند و از همین رو از کمک بسیار مهم زنان که می‌تواند به تسهیل توسعه همه‌جانبه این کشورها منجر شود، محروم

-
1. Offenbauer
 2. MENA (Middle East and North Africa)
 3. International Labour Organization

مانده‌اند و در زمینه توسعه، موفقیت چندانی به دست نیاورده‌اند، اما کشورهای مسلمان جنوب شرق آسیا، اندونزی و مالزی که هم‌زمان با آغاز فرایند توسعه‌یافتگی از مشارکت زنان نیز به‌خوبی بهره‌برداری کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت‌های بیشتری به دست بیاورند.

موسوی، ودادهیر و برزگر (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان»، وضعیت آموزشی زنان را در ارتباط با شاخص‌های بهداشتی، اقتصادی و سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و از طریق مطالعه تطبیقی بین کشورها با درجات متفاوت از توسعه‌یافتگی و بررسی روندها در این کشورها به چند و چون این رابطه پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد: میزان فعالیت اقتصادی زنان در کشورهای در حال توسعه از جمله در آسیا و آفریقا پایین‌تر از سایر مناطق است. همین‌طور شکاف بین وضعیت آموزشی و وضعیت اشتغال زنان از نیروی کار در همه کشورها وجود دارد؛ اما در کشورهای در حال توسعه و خاورمیانه بیش‌تر دیده می‌شود. ارتباط بین آموزش زنان و میزان مشارکت سیاسی زنان نشان داد که افزایش میزان تحصیلات زنان تأثیری در میزان مشارکت سیاسی آنان ندارد و فضای سیاسی غالباً مردانه است. نتایج همبستگی میان آموزش زنان و شاخص‌های بهداشتی حاکی از وضعیت برابر زنان و مردان در شاخص‌های بهداشتی در تمام قاره‌ها به جز قاره آفریقا است. در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان داد که موقعیت زنان بر حسب مشارکت اقتصادی و سیاسی در کشورها و در سطح بین‌المللی تغییرات مهمی را طی این سال‌ها نداشته است و لزوماً بهبود در شاخص‌های آموزشی سبب مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان نمی‌شود.

مجمع جهانی اقتصاد^۱ در گزارش شکاف جنسیتی در سال ۲۰۱۰ با ارائه آمار و اطلاعات مقایسه‌ای بین دو جنسیت در محورهای اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و سیاسی به بررسی وضعیت ۱۳۴ کشور جهان پرداخت و میزان نابرابری بین زنان و

1. World Economic Forum

مردان را مشخص کرد. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که شکاف جنسیتی در آن به طور کامل از بین رفته باشد و فقط کشورهای اروپای شمالی به موفقیت‌های چشمگیری در به حداقل رسانیدن شکاف‌های جنسیتی دست یافته‌اند. در این گزارش، چهار کشور اسکاندیناوی در چهار رتبه اول تا چهارم قرار دارند. ده رتبه آخر جدول نیز متعلق به مصر، ترکیه، مراکش، بنین، عربستان سعودی، ساحل عاج، مالی، پاکستان، چاد و یمن است، که اغلب کشورهای اسلامی‌اند. ایران در بین ۱۳۴ کشور مورد بررسی در رده ۱۲۳ جای گرفته است (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۰).

مطالعات انجام‌شده به تفاوت بین کشورهای اسلامی در محورهای اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و سیاسی اشاره دارند؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها به بررسی تأثیر برخورداری از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز در موقعیت بهداشتی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی زنان در این کشورها پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده است تصویر روشنی از آن ارائه شود.

چهار چوب نظری

تحلیل تفاوت‌های جنسیتی در امر توسعه در این مقاله، بر مبنای نظریه دولت رانتی^۱ و نظریه توانمندسازی صورت گرفته است.

بر اساس نظریه دولت رانتی، دولت رانتی به جای تولید درآمد، به مالیاتی که از مردم می‌گیرد تکیه ندارد و از فروش منابع طبیعی کسب درآمد می‌کند و در بخش‌های مختلف آن را سرمایه‌گذاری می‌کند و از این رو، حیات اقتصادی بیش‌تر مردم وابسته به دولت است. نظریه دولت رانتی معتقد است بی‌نیازی اقتصادی دولت به مالیات مردم موجب انشقاق دولت - ملت، ایجاد روابط آمرانه و افزایش اقتدارگرایی سیاسی شده و

1. Renter state

باعث می‌شود دولت در برابر ملت تعهدی به پاسخ‌گویی در مورد سیاست‌ها و مخارج خود نداشته باشد. وجود ثروت ناشی از نفت خود به نوعی عامل عدم توسعه اقتصادی نیز شده است. تک‌محصولی شدن این کشورها باعث شده است تا بسیاری از کشورهای نفت‌خیز با اتکا به ثروت نفت و برآورده کردن نیازهای خود از راه واردات، در فکر توسعه پایدار اقتصادی کشورهای خود نباشند. در واقع این اقتصاد رانتی خود مهم‌ترین عامل فقدان تدوین استراتژی‌های توسعه اقتصادی و شکوفای شدن اقتصاد بومی غیرنفتی در این جوامع شده است (احمدی، ۱۳۸۸: ۷). درآمد به‌دست‌آمده از منابع غیرمولد مانند نفت سبب شده است که نوعی الگوی توسعه خاص شکل بگیرد، این الگوی توسعه، که حامی حفظ وضعیت موجود اجتماعی است، در نگاه نظام رفاه اجتماعی به زنان بازتاب یافته است. مثلاً والتین مقدم معتقد است که دست‌مزد خانواده، که از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود، موجب تضعیف مشارکت اقتصادی زنان می‌شود (سایت مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران: ۹۱/۹/۸). بر خلاف باور عمومی، که معتقد است رشد اقتصادی برابری جنسیتی را بهبود بخشیده و باعث می‌شود زنان در بیرون از خانه کار کنند، هرگاه رشد اقتصادی بر مبنای تولید و استخراج منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز باشد، مانع ورود زنان به بازار کار شده و نابرابری جنسیتی را گسترش می‌دهد. تولیدات نفتی حتی می‌تواند شکل یک بلا را به خود بگیرد و نه تنها بر اقتصاد یا دولت یک کشور تأثیر دارد، بلکه می‌تواند هسته ساختارهای اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. ذخایر نفتی حضور زنان در نیروی کار و قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده را کاهش می‌دهد و پیامدهای سیاسی نیز برای زنان به بار می‌آورد؛ یعنی کاهش تحرک سیاسی زنان، به دست آوردن سهم کم‌تری از نمایندگی دولت و توان کم‌تر برای مقابله با مشکلات اجتماعی (Ross, 2008: 2-3)؛ دلارهای نفتی به دولت‌های خاورمیانه منبعی مستقل اعطا کرده است که از آن برای حفظ و بازتولید خود سود می‌برند. به همین دلیل، قدرت و استقلال داخلی نسبی این دولت‌ها از وابستگی‌شان به درآمدهای نفتی خارجی ناشی می‌شود و آن‌ها

تمایل زیادی به بسط آزادی در نظام‌های سیاسی خودشان ندارند و سعی می‌کنند به جای رویه‌های دموکراتیک هم‌چون مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی با ارائه خدمات و فعالیت‌های اقتصادی وابسته به درآمدهای نفتی مردم را راضی نگه دارند. بنابراین، هرچه دولت‌ها از منابع طبیعی بیشتری (مثل نفت) برخوردار باشند، کم‌تر به مردم وابسته‌اند؛ زیرا به جای نیروی کار به درآمدهای بادآورده خود تکیه می‌کنند. پس ضرورت کسب درآمدهای ناشی از کار تقلیل‌یافته و عرضه نیروی کار، به‌خصوص نیروی کار زنان، کاهش می‌یابد؛ در واقع، اقتصادهای مواجه با فقر منابع طبیعی مجبور به اتکای بیشتری به توسعه مبتنی بر نیروی کارند و به مشارکت اقتصادی زنان بیشتر وابسته‌اند (بانک جهانی، ۲۰۰۳: ۷).

هرچند نظریه دولت رانته می‌تواند قسمتی از کاهش نرخ مشارکت زنان را توضیح دهد، اما به‌تنهایی تبیین‌کننده آن نیست؛ از این رو نظریه توانمندسازی به همراه نظریه دولت رانته می‌تواند بازگوکننده دلایل میزان مشارکت زنان باشد.

نظریه توانمندسازی با هدف قرار دادن نیازهای استراتژیک زنان و ارتقای آگاهی زنان و مردان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی راه‌کار اصلی را در تجهیز زنان و مردان برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مانند نهادهای دموکراتیک و تشکل‌های مردمی دانسته و دیدگاه جنسیتی در تمام ابعاد نظام و سازمان‌ها را مدنظر قرار می‌دهد. بدین معنی که توانمندی زنان نه تنها بعد اقتصادی دارد، بلکه ابعادی سیاسی، اجتماعی و روانی نیز دارد. در نتیجه، توانمندسازی زنان مستلزم برداشتن موانع و تحول در کلیه نهادهایی است که زنان را از به دست آوردن توانمندی‌های خود بازمی‌دارند (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۶). توانمندسازی زنان به معنی کسب کنترل و اختیار در زندگی خود است که شامل توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود (مرکز مطالعات زنان دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۱: ۱۷/۲-۱۸) و زنان را به کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند. مشارکت مستقیم در

حیات اجتماعی جامعه و توسعه به‌عنوان نتیجه و ابزاری برای تواناسازی زنان توصیه می‌شود (مصفا، ۱۳۷۵: ۸۴).

این نظریه حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک است. نخستین عنصر «منابع» است که شامل متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال است و به قول کبیر^۱ (۲۰۰۲) از عوامل تعیین‌کننده توانمندسازی به‌شمار می‌آید. دومین عنصر «عاملیت» است؛ عاملیت یعنی زنان را نباید فقط به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به‌عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر، به‌ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی، کنترل منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی ایشان دارند، در نظر گرفته شوند. این عنصر معرف اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است (مالهاترا^۲، ۲۰۰۲: ۷). سومین عنصر «دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست» که بر اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شود. دستاوردها می‌تواند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنود بودن، عزت نفس داشتن و مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی را در برگیرد (کبیر، ۲۰۰۵: ۱۰۹). با توجه به تعاریف و اجزای توانمندسازی زنان، اصولاً توانمندسازی یک فرایند محسوب می‌شود، یعنی معرف پیشرفت از یک موقعیت (نابرابری جنسیتی) به موقعیت دیگر (برابری جنسیتی) است (مالهاترا، ۲۰۰۲: ۷). بنابراین، هر جامعه‌ای که فرصت‌ها و منابع برابری مثل آموزش، بهداشت و سلامت، شغل و درآمد (مؤلفه‌های توسعه جنسیتی) و حضور در مشاغل سیاسی رده‌بالا، هم‌چون نمایندگی پارلمان، سمت‌های عالی‌رتبه و مدیریت ارشد سازمان‌ها و میزان دست‌مزد برابر (مؤلفه‌های توانمندسازی جنسیتی) به زنان و مردان اختصاص دهد، در واقع به توانمندسازی زنان کمک شایانی کرده است.

1. Kabeer
2. Malhatra

فرضیات پژوهش

۱. در مؤلفه‌های شاخص توسعه جنسیتی بین کشورهای اسلامی نفتی و کشورهای اسلامی بدون نفت تفاوت وجود دارد؛
۲. در مؤلفه‌های شاخص توانمندسازی جنسیتی بین کشورهای اسلامی نفتی و کشورهای اسلامی بدون نفت تفاوت وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش در سطح کشورها و با استفاده از روش اسنادی و روش تحلیل ثانویه داده‌های بانک جهانی (گزارش‌های سال ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹) انجام شده است. جامعه آماری پژوهش را کشورهای اسلامی^۱ باشند و حداقل ۳۰ درصد مردم آن کشور را مسلمانان سازمان کنفرانس اسلامی^۱ باشند و حداقل ۵۱ کشور می‌شوند. دسته‌بندی این کشورها بر اساس برخورداری از منابع طبیعی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. تقسیم‌بندی کشورهای اسلامی بر اساس برخورداری از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز

کشورهای اسلامی نفتی	ایران، عراق، عربستان، کویت، قطر، لیبی، امارات، الجزایر، نیجریه، اندونزی، برونی، بحرین، عمان، سوریه و یمن.
کشورهای اسلامی بدون نفت	آذربایجان، افغانستان، بنگلادش، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، مالزی، ازبکستان، مالدیو، قزاقستان، اردن، فلسطین، لبنان، بورکینافاسو، چاد، تانزانیا، سنگال، کومور، گینه، مالی، نیجر، جیبوتی، سودان، تونس، مراکش، مصر، موریتانی، آلبانی، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، گینه‌بیسائو، سیرالئون، گامبیا، ساحل عاج و سومالی.

1. OIC (Organization of Islamic Cooperation)

اطلاعات آماری این کشورها در زمینه شاخص توسعه جنسیتی (GDI)^۱، شاخص توانمندسازی جنسیتی (GEM)^۲، از طریق گزارش توسعه انسانی^۳ سازمان بانک جهانی، در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹ به دست آمده است. در این مقاله، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی و استنباطی از جمله میانگین و t-test استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

برنامه‌های توسعه در پی انتخاب شاخص‌هایی بودند که به وسیله آن‌ها بتوان نحوه برخورد با گروه‌های مختلف را در توسعه انسانی هر کشور مشخص کرد و آنان را با گروه‌های مشابه در کشورهای دیگر مقایسه کرد. بر این اساس، در سال ۱۹۹۵، گزارش توسعه انسانی دو شاخص جدید را مطرح کرد که برای تعیین جایگاه زنان در هر کشور مناسب بود. این دو شاخص عبارت‌اند از شاخص توسعه جنسیتی و شاخص توانمندسازی جنسیتی (باستانی، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

توسعه جنسیتی در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت شاخص توسعه جنسیتی (GDI)^۴

1. Gender Development Index
2. Gender Empowerment Index

۳. گزارشی است که از سال ۱۹۹۰، سالیانه با ارائه یک شعار جهانی از سوی برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) ارائه می‌شود و در آن کشورها در مؤلفه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی، سیاسی و ... مقایسه می‌شوند (سایت ویکی‌پدیا: ۱۳/۹/۱۳۹۱). این شاخص میانگین دستاوردهای یک کشور را در سه مؤلفه امید به زندگی در بدو تولد، پیشرفت تحصیلی و تولید ناخالص داخلی سرانه اندازه‌گیری می‌کند (Human Development Report, 2000).

۴. شاخص توسعه جنسیتی = $\left(\frac{1}{3}\right)$ شاخص امید به زندگی زنان و مردان + $\left(\frac{1}{3}\right)$ شاخص آموزش زنان و مردان + $\left(\frac{1}{3}\right)$ شاخص GDP زنان و مردان

شاخص توسعه جنسیتی میانگین دستاوردهای یک کشور را در سه مؤلفه امید به زندگی، تحصیلات و درآمد با توجه به تفاوت بین دستاوردهای زنان و مردان نشان می‌دهد (بانک جهانی، ۱۹۹۶: ۱۰۷). سه مؤلفه امید به زندگی دستیابی به امکانات آموزشی و درآمد با وزن برابر، مقدار نهایی شاخص توسعه جنسیتی را به دست می‌دهند.

جدول ۲. مقادیر هدف برای محاسبه شاخص توسعه جنسیتی

مؤلفه	حداکثر مقدار	حداقل مقدار
امید به زندگی در بدو تولد برای زنان (سال)	۸۷/۵	۲۷/۵
امید به زندگی در بدو تولد برای مردان (سال)	۸۲/۵	۲۲/۵
نسبت باسوادی بزرگسالان (درصد)	۱۰۰	۰
نسبت ثبت‌نام ناخالص (درصد)	۱۰۰	۰
درآمد تخمینی کسب‌شده بر اساس دلار امریکا	۴۰/۰۰۰	۱۰۰

منبع: بانک جهانی، گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۶

در سال ۱۹۹۶، از ۱۷۴ کشوری که در شاخص توسعه انسانی آمار ارائه کرده‌اند، آمار ۱۳۷ کشور در شاخص توسعه جنسیتی موجود است. از بین ۴۹ کشور اسلامی موجود، ۴۱ کشور آمار ارائه کرده‌اند که بالاترین رتبه متعلق به برونئی با رتبه ۴۳ و ارزش ۰/۸۰۸ است و کم‌ترین رتبه متعلق به نیجر با رتبه ۱۳۷ و ارزش ۰/۱۹۲ است.^۱ در سال ۲۰۰۹، داده‌های مربوط به ۱۸۲ کشور در توسعه انسانی گزارش شده که آمار ۱۵۵ کشور در توسعه جنسیتی موجود است. از بین ۴۹ کشور اسلامی موجود در

۱. کشورهای اردن، عمان، ازبکستان، آلبانی، تاجیکستان، جیبوتی و سومالی، در بعضی ابعاد، آماری ارائه نکرده‌اند.

گزارش توسعه انسانی، آمارهای ۴۵ کشور در شاخص توسعه جنسیتی ارائه شده است^۱ و بالاترین رتبه متعلق به بروئی با رتبه ۲۹ و ارزش ۰/۹۰۶ است و کم‌ترین رتبه مربوط به نیجر با رتبه ۱۵۵ و ارزش ۰/۳۰۸ است.

مؤلفه امید به زندگی^۲

در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹، بیش‌ترین نرخ امید به زندگی متعلق به کشورهای اسلامی نفتی است. کشورهای اسلامی غیرنفتی در مقایسه با کشورهای اسلامی نفتی رتبه پایین‌تری در این شاخص دارند که نشان‌دهنده وضعیت نامناسب بهداشت و سلامت در این کشورها نسبت به کشورهای اسلامی نفتی است. در هر دو گروه نرخ امید به زندگی زنان بیش از مردان است.

در گروه کشورهای اسلامی نفتی در سال ۱۹۹۶، بالاترین نرخ امید به زندگی متعلق به کویت است با ۷۷/۳ سال برای زنان و ۷۳/۴ سال برای مردان و نیجریه پایین‌ترین رتبه‌ها را دارند: در یمن نرخ امید به زندگی زنان ۵۰/۶ سال و مردان ۵۰/۱ سال، و در نیجریه ۴۹ سال برای مردان و ۵۲/۲ سال برای زنان گزارش شده است. در بین کشورهای اسلامی بدون نفت، آذربایجان با ۷۴/۶ سال برای زنان و ۶۶/۶ سال برای مردان بهترین نرخ امید به زندگی را برای زنان داراست. امید به زندگی در مالزی برای مردان ۶۸/۸ سال و برای زنان ۷۳/۱ سال است. کم‌ترین نرخ امید به زندگی متعلق به سیرالئون است با ۴۰/۸ سال برای زنان و ۳۷/۷ سال برای مردان. در سال ۲۰۰۹، در بین کشورهای اسلامی نفتی، بالاترین نرخ امید به زندگی زنان (۷۹/۸ سال) متعلق به کویت است. امارات بالاترین نرخ امید به زندگی مردان (۷۶/۶ سال) را داراست و نیجریه

۱. کشورهای بوسنی و هرزگوین، مصر، فلسطین و ترکمنستان، در بعضی ابعاد، آماری ارائه نکرده‌اند.

کمترین مقدار مؤلفه = متوسط مؤلفه امید به زندگی مردان با زنان کشور مورد نظر

۲. مؤلفه امید به زندگی زنان و مردان = $\frac{\text{کمترین مقدار مؤلفه} + \text{بیشترین مقدار مؤلفه}}{2}$

پایین‌ترین نرخ را برای زنان (۴۸/۲ سال) و مردان (۴۷/۲ سال) به خود اختصاص داده است. در بین کشورهای اسلامی بدون نفت، آلبانی با ۷۹/۸ سال برای زنان و ۷۳/۴ سال برای مردان بهترین نرخ امید به زندگی را داراست و پایین‌ترین نرخ امید به زندگی متعلق به افغانستان است با ۴۳/۶ سال برای زنان و مردان.

کشورهای نفتی، به طور قابل ملاحظه‌ای میانگین سنی بالاتری نسبت به کشورهای اسلامی بدون نفت دارند که حاکی از وضعیت بهداشت نامناسب در کشورهای اسلامی بدون نفت است (جدول ۳). هر دو گروه در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ روند رو به بهبود در زمینه بهداشت زنان و مردان داشته‌اند که نشان از سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و سلامت است؛ اما تفاوت میانگین سنی زنان و مردان بین کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت هم‌چنان باقی مانده است.

مؤلفه تحصیلات^۱

شاخص آموزش و تحصیلات به وسیله دو شاخص نرخ درصد باسوادی بزرگسالان و نرخ ثبت‌نام ناخالص در مقاطع سه‌گانه (ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان) سنجیده می‌شود.

الف) درصد نرخ باسوادی بزرگسالان^۲: در بین کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، بالاترین درصد نرخ باسوادی بزرگسالان مرد و زن در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹ متعلق به کشورهای اسلامی نفتی است. کشورهای اسلامی بدون نفت

۱. شاخص تحصیلات = $\left(\frac{2}{3}\right)$ باسوادی بزرگسالان) + $\left(\frac{1}{3}\right)$ ثبت‌نام در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه)

جمعیت باسواد 15 سال و بیشتر $\times 100$

۲. نرخ درصد باسوادی بزرگسالان = $\frac{\text{جمعیت باسواد 15 سال و بیشتر}}{\text{جمعیت 15 سال و بیشتر}}$

در این شاخص در رتبه پایین‌تری‌اند که حاکی از وضعیت نامناسب آموزش در این کشورها نسبت به کشورهای نفتی به‌خصوص برای زنان است.

در گروه کشورهای اسلامی نفتی در سال ۱۹۹۶، لبنان با ۸۹/۴ درصد برای زنان و ۹۴/۳ درصد برای مردان بهترین درصد باسوادی افراد را داراست و کم‌ترین درصد باسوادی متعلق به یمن است با ۲۶ درصد برای زنان و ۵۰ درصد برای مردان. در کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین درصد باسوادی افراد در سال ۱۹۹۶ متعلق است به کشورهای آذربایجان و قرقیزستان با ۹۹/۵ درصد برای زنان و ۹۹/۷ درصد برای مردان و کم‌ترین درصد باسوادی متعلق به نیجر است با ۶/۱ درصد برای زنان و ۱۹/۸ درصد برای مردان. در سال ۲۰۰۹، در کشورهای اسلامی نفتی، برونی با ۹۳/۱ درصد برای زنان و ۹۶/۵ درصد برای مردان بالاترین درصد باسوادی افراد را داراست و کم‌ترین درصد باسوادی با ۴۰/۵ درصد برای زنان و ۷۷ درصد برای مردان متعلق به یمن است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت در سال ۲۰۰۹، بالاترین درصد باسوادی زنان متعلق است به کشورهای قزاقستان و تاجیکستان (۹۹/۵ درصد) و بالاترین میزان باسوادی مردان متعلق به کشورهای آذربایجان، قزاقستان و تاجیکستان (۹۹/۸ درصد) است و کم‌ترین میزان باسوادی زنان و مردان متعلق به افغانستان است با ۱۲/۶ درصد برای زنان و ۳۴/۹ درصد برای مردان.

بیش‌ترین میزان باسوادی بزرگسالان مرد و زن در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹ متعلق به کشورهای اسلامی نفتی است. کشورهای اسلامی بدون نفت در این شاخص در رتبه پایین‌تری قرار دارند. نکته قابل توجه این است که با وجود وضعیت نامناسب کشورهای اسلامی بدون نفت در مؤلفه تحصیلات نسبت به کشورهای اسلامی نفتی، در برخی از این کشورها مانند آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان میزان باسوادی زنان و مردان بالاتر از کشورهای اسلامی نفتی است و با توسعه‌یافته‌ترین کشورهای جهان برابری می‌کند که نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری شگرف در بخش آموزش در این کشورهاست. در هر دو گروه کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، میزان

باسوادی بزرگسالان مرد بیش از بزرگسالان زن است که نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی در آموزش است. این نابرابری جنسیتی در کشورهای اسلامی بدون نفت پررنگ‌تر است. در مجموع، هر دو گروه در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ روند رو به رشدی در زمینه باسوادی بزرگسالان مرد و زن داشتند (جدول ۳).

ب) **ثبت‌نام ناخالص مردان و زنان در مقاطع سه‌گانه^۱**: در گروه کشورهای اسلامی نفتی در سال ۱۹۹۶، لیبی بالاترین نرخ ثبت‌نام مقاطع سه‌گانه را داراست (۸۷/۴ درصد برای زنان و ۸۸/۷ درصد برای مردان) و پایین‌ترین نرخ ثبت‌نام مقاطع سه‌گانه متعلق به نیجریه با ۵۷/۸ درصد برای مردان و ۴۵/۳ درصد برای زنان و یمن با ۲۲/۵ درصد برای زنان و ۶۵/۲ درصد برای مردان است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت در سال ۱۹۹۶، قرقیزستان با ۷۱/۵ درصد برای زنان و ۶۷/۷ درصد مردان و مصر با ۷۴/۷ درصد برای مردان و ۶۲ درصد برای زنان بالاترین رتبه‌ها را در نرخ ثبت‌نام مقاطع سه‌گانه دارند. پایین‌ترین رتبه نرخ ثبت‌نام مقاطع سه‌گانه متعلق به افغانستان با ۹/۲ درصد برای زنان و ۲۶ درصد برای مردان و نیجر با ۱۹ درصد برای مردان و ۱۰/۸ درصد برای زنان است. در سال ۲۰۰۹، در گروه کشورهای اسلامی نفتی، لیبی با ۹۸/۵ درصد برای زنان و ۹۳/۱ درصد برای مردان بالاترین نرخ ثبت‌نام مقاطع سه‌گانه را داراست. زنان وضعیت بهتری در این شاخص نسبت به مردان دارند و کم‌ترین نرخ ثبت‌نام در مقاطع سه‌گانه متعلق به یمن با ۴۲/۳ درصد برای زنان و ۶۵/۹ درصد برای مردان و نیجریه با ۵۷/۹ درصد برای مردان و ۴۸/۱ درصد برای زنان است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین رتبه در نرخ ثبت‌نام مقاطع سه‌گانه متعلق به قزاقستان با ۹۵/۱ درصد برای زنان و ۸۷/۸ درصد برای مردان و پایین‌ترین رتبه متعلق به نیجر با ۲۲/۱ درصد برای زنان و ۳۲ درصد برای مردان است.

۱. نرخ ثبت‌نام ناخالص در مقاطع سه‌گانه = $\frac{\text{تعداد کل ثبت‌نام ناخالص در مقاطع سه‌گانه}}{\text{تعداد کل جمعیت}}$

در مؤلفه ثابت‌نام ناخالص زنان و مردان نیز بین کشورهای اسلامی نفتی و کشورهای اسلامی بدون نفت تفاوت معناداری وجود دارد. در هر دو گروه در سال ۱۹۹۶ نرخ ثابت‌نام مردان بیش از زنان است که نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی در آموزش است. این نابرابری جنسیتی در کشورهای اسلامی بدون نفت بیش‌تر است. نکته جالب توجه این است که در سال ۲۰۰۹ این روند در کشورهای اسلامی نفتی معکوس شده و زنان بیش از مردان نرخ ثابت‌نام داشته‌اند. در مجموع، هر دو گروه در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ روند رو به رشدی در نرخ ثابت‌نام مردان و زنان داشته‌اند.

درآمد کسب‌شده توسط زنان و مردان (GDP)^۱

در بین کل کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۶، بیش‌ترین اختلاف درآمد کسب‌شده توسط زنان و مردان متعلق به پاکستان است با فقط ۱۸/۶ درصد درآمد برای زنان و ۸۱/۴ درصد برای مردان و کم‌ترین اختلاف درآمد کسب‌شده توسط زنان و مردان متعلق به کشور تانزانیا است با ۴۷/۵ درصد برای زنان و ۵۲/۵ درصد برای مردان. در سال ۲۰۰۹، قطر بالاترین درآمد کسب‌شده توسط مردان را با ۸۸/۲۶۴ دلار داراست. بروئی بالاترین درآمد کسب‌شده توسط زنان را با ۳۶/۸۳۸ دلار دارد. گینه‌بیسائو نیز کم‌ترین درآمد کسب‌شده توسط مردان و زنان را با ۰/۳۰۱ دلار برای زنان و ۰/۶۸۵ دلار برای مردان داراست.

در سال ۱۹۹۶، در گروه کشورهای اسلامی نفتی، عربستان بالاترین اختلاف درآمد کسب‌شده را با ۷/۵ درصد درآمد برای زنان و ۹۲/۵ درصد برای مردان داراست. کم‌ترین اختلاف درآمد میان زنان و مردان با ۳۱/۹ درصد برای زنان و ۶۸/۱ درصد برای مردان متعلق به اندونزی است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، پاکستان بیش‌ترین اختلاف درآمد کسب‌شده و تانزانیا کم‌ترین اختلاف درآمد میان زنان و مردان

۱. شاخص GDP = $\frac{\log(\text{شاخص به GDP کشور مورد نظر}) - \log(100)}{\log(10000) - \log(100)}$

جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و ... ۱۴۱

را دارند. در سال ۲۰۰۹، در گروه کشورهای اسلامی نفتی، بروئتی بالاترین درآمد کسب شده توسط زنان (۳۶/۸۳۸ دلار) و قطر بالاترین درآمد کسب شده توسط مردان (۸۸/۲۶۴ دلار) را دارند. کمترین درآمد کسب شده زنان متعلق به یمن با ۰/۹۲۱ دلار برای زنان و ۳/۷۱۵ دلار برای مردان و نیجریه با ۲/۷۷۷ دلار برای مردان و ۱/۱۶۳ دلار برای زنان است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، قزاقستان بالاترین درآمد کسب شده توسط زنان (۸/۸۳ دلار) و ترکیه بالاترین درآمد کسب شده توسط مردان (۲۰/۴۴۱) را دارند. کمترین درآمد کسب شده زنان و مردان متعلق به گینه بیسائو است (۰/۳۰۱ دلار برای زنان در مقابل ۰/۶۵۸ دلار برای مردان). در هر دو گروه کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، مردان بیش از زنان درآمد داشته‌اند که نشان دهنده نابرابری جنسیتی در درآمد در این کشورهاست؛ این نابرابری در کشورهای اسلامی نفتی مشهودتر است. در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹، کشورهای اسلامی نفتی با وجود درآمد سرانه ملی بیش‌تر نسبت به کشورهای اسلامی بدون نفت، بیش‌ترین تبعیض درآمد بین دو جنس را داشته‌اند که نشان می‌دهد درآمدهای حاصل از نفت میزان مشارکت زنان را در این کشورها کاهش داده است.

جدول ۳. میانگین و t-test مؤلفه‌های شاخص توسعه جنسیتی در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹ در

کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت

زنان			مردان			کشورهای اسلامی	سال	توسعه جنسیتی
sig	T	میانگین	sig	T	میانگین			
۰/۰۰۹	۲/۷۴۵	۶۸/۲۴	۰/۰۰۴	۳/۰۴۸	۶۵/۱۵	نفتی	۱۹۹۶	نرخ امید به زندگی
		۵۹/۳۸			۵۶/۳۰	بدون نفت		
۰/۰۱۷	۲/۴۸۰	۷۳/۴۵	۰/۰۰۴	۳/۰۵۲	۷۰/۱۷	نفتی	۲۰۰۹	
		۶۵/۹۳			۶۱/۸۸	بدون نفت		
۰/۱۶۵	۱/۴۲۰	۶۰/۰۲	۰/۰۴۱	۲/۱۲۸	۷۷/۰۰	نفتی	۱۹۹۶	میزان باسوادی
		۴۶/۷۹			۶۴/۳۴	بدون نفت		

۰/۰۵	۱/۹۶۶	۷۸/۸۰	۰/۰۰۶	۲/۹۱۳	۸۹/۴۲	نفتی	۲۰۰۹	
		۶۵/۴۷			۷۶/۶۰	بدون نفت		
۰/۰۰۵	۳/۰۳۱	۶۱/۷۶	۰/۰۰۱	۳/۷۲۹	۶۸/۸۰	نفتی	۱۹۹۶	ثبت نام ناخالص
		۳۹/۸۲			۴۸/۴۱	بدون نفت		
۰/۰۰۳	۳/۱۶۶	۷۳/۷۱	۰/۰۰۳	۳/۲۲۱	۷۲/۶۴	نفتی	۲۰۰۹	
		۵۵/۲۵			۶۰/۰۲	بدون نفت		
۰/۰۰۰	۵/۶۹۳	۱۷/۴۲	۰/۰۰۰	۵/۶۶۷	۸۲/۵۷	نفتی	۱۹۹۶	درآمد
		۳۲/۳۵			۶۷/۶۴	بدون نفت		
۰/۰۱۳	۲/۸۷۹	۱۱/۳۵	۰/۰۰۳	۳/۵۴۶	۳۳/۲۱	نفتی	۲۰۰۹	کسب شده
		۲/۵۱			۶/۰۴	بدون نفت		

شاخص توانمندسازی جنسیتی

شاخص توانمندسازی جنسیتی رشد زنان یک کشور را از نظر سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ای مدنظر دارد. موقعیت یک کشور در زمینه این شاخص با استفاده از سه معرف مشخص می‌شود:

الف) تعداد زنان در بین نمایندگان مجلس؛

ب) میزان شرکت زنان در مشاغل مدیریتی، حرفه‌ای و تکنیکی؛

ج) قدرت مالی زنان، که نشان‌دهنده برآورد تخمینی از درآمد زنان نسبت به مردان است.

معرف‌های مذکور روی هم اطلاعاتی را ارائه می‌دهند که قدرت استفاده زنان از ظرفیت‌های یک کشور را مشخص می‌کند.

در سال ۱۹۹۶، در بین ۱۷۴ کشور، آمار ۱۰۹ کشور در شاخص توانمندسازی جنسیتی موجود است؛ از ۴۹ کشور اسلامی، فقط ۲۲ کشور در شاخص توانمندسازی جنسیتی آمار ارائه کرده‌اند که بالاترین رتبه در بین این کشورها متعلق به مالزی با

۱. نحوه سنجش مؤلفه درآمد کسب‌شده مردان و زنان در سال ۱۹۹۶ متفاوت از سال ۲۰۰۹ است.

جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و ... ۱۴۳

ارزش ۰/۴۲۵ و رتبه ۴۶ و کمترین متعلق به نیجر با ارزش ۰/۱۰۲ و رتبه ۱۰۴ است. در سال ۲۰۰۹، آمار ۱۰۹ کشور در شاخص توانمندسازی جنسیتی موجود است؛ از ۴۹ کشور اسلامی، فقط ۲۰ کشور در شاخص توانمندسازی جنسیتی آمار ارائه کرده‌اند، که بالاترین رتبه متعلق به امارات با ارزش ۰/۶۹۱ و رتبه ۲۵ و پایین‌ترین رتبه متعلق به کشور یمن با ارزش ۰/۱۳۵ و رتبه ۱۰۹ است.

برآورد تخمینی از درآمد زنان نسبت به مردان^۱

جدول ۴ نشان می‌دهد که در گروه کشورهای اسلامی نفتی، در سال ۱۹۹۶، اندونزی با ۳۲ درصد بالاترین جایگاه را از نظر برآورد تخمینی از درآمد زنان نسبت به مردان داراست و پایین‌ترین رتبه (صفر درصد) متعلق به امارات است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش متعلق به بورکینافاسو با ۴۰ درصد است و مالی با ۱۲ درصد آخرین رتبه را دارد. در سال ۲۰۰۹، بروئی با ۵۹ درصد بالاترین جایگاه را داراست و کمترین ارزش با ۱۶ درصد متعلق به عربستان است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۷۴ درصد متعلق به تانزانیا و سیرالئون است و پاکستان با ۱۸ درصد کمترین رتبه را داراست.

در سال ۲۰۰۹، در برآورد تخمینی از درآمد زنان نسبت به مردان بین کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت تفاوت معناداری وجود دارد. اما در سال ۱۹۹۶، این تفاوت تأیید نمی‌شود. برآورد تخمینی درآمد زنان نسبت به مردان در کشورهای اسلامی نفتی، برخلاف درآمد سرانه ملی بالاتر، کم‌تر از کشورهای اسلامی بدون نفت است که نشان می‌دهد این کشورها با تکیه بر نفت، به درآمد حاصل از مشارکت اقتصادی زنان کم‌تر وابسته‌اند. در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹، هر دو گروه روند رو به رشدی در زمینه سهم زنان از درآمد داشته‌اند اما این روند در کشورهای اسلامی بدون نفت مشهودتر است.

۱. قدرت بر منابع اقتصادی با درآمد کسب‌شده تخمینی توسط مردان و زنان محاسبه می‌شود.

میزان حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی^۱

در گروه کشورهای اسلامی نفتی، در سال ۱۹۹۶، عراق با ۴۳/۹ درصد بالاترین جایگاه میزان حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی را داراست و پایین‌ترین ارزش با ۲۵/۱ درصد متعلق به امارات است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۴۴/۵۰ درصد متعلق به مالزی است و نیجر با ۰/۱ درصد پایین‌ترین رتبه را دارد. در سال ۲۰۰۹، اندونزی با ۴۸ درصد بالاترین جایگاه را داراست و پایین‌ترین میزان با ۱۵ درصد متعلق به یمن است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۶۷ درصد متعلق به قزاقستان است و بنگلادش با ۲۲ درصد کم‌ترین رتبه را دارد.

در سال ۱۹۹۶، میزان حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی در کشورهای اسلامی نفتی بیش از کشورهای اسلامی بدون نفت است، اما در سال ۲۰۰۹، کشورهای اسلامی بدون نفت در رتبه بالاتری نسبت به کشورهای اسلامی نفتی قرار دارند. هر دو گروه کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت در زمینه حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی روند رو به رشدی داشته‌اند. نتایج حاکی از مشارکت اقتصادی کم‌تر زنان در کشورهای اسلامی نفتی با وجود درآمد سرانه ملی بالاتر است.

زنان قانون‌گذار، مقامات عالی‌رتبه و مدیران ارشد^۲

در گروه کشورهای اسلامی نفتی، در سال ۱۹۹۶، عراق با ۱۲/۷ درصد بالاترین جایگاه را در شاخص درصد زنان قانون‌گذار، مقامات عالی‌رتبه و مدیران ارشد داراست

۱. نسبت اشتغال زنان در گروه شغلی متخصصان و تکنسین‌ها = $\frac{100 \times \text{تعداد زنان متخصص تکنسین}}{\text{جمع تعداد زنان و مردان متخصص تکنسین}}$

۲. نسبت اشتغال زنان در گروه شغلی قانون‌گذاران و .. =

۱۰۰ × تعداد زنان قانونگذار و مقامات عالی‌رتبه و مدیران
جمع تعداد زنان و مردان و ...

جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و ... ۱۴۵

و کم‌ترین ارزش با ۱/۶ درصد متعلق به امارات است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۲۵/۶ درصد متعلق به مراکش است و کومور با ۰/۱ درصد کم‌ترین رتبه را دارد. در سال ۲۰۰۹، در گروه کشورهای اسلامی نفتی، برونئی با ۳۵ درصد بالاترین جایگاه را داراست و کم‌ترین ارزش با ۴ درصد متعلق به یمن است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۳۸ درصد متعلق به قزاقستان است و پاکستان با ۳ درصد آخرین رتبه را دارد.

در شاخص زنان قانون‌گذار، مقامات عالی‌رتبه و مدیران ارشد بین کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود. کشورهای اسلامی بدون نفت در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۹ میانگین بهتری در این شاخص نسبت به کشورهای اسلامی نفتی دارند که حاکی از عدم استفاده کشورهای نفتی از مشارکت زنان به عنوان نیروی انسانی است؛ کشورهای نفتی با استفاده از درآمدهای رانتی به نیروی کار زنان وابسته نیستند. در مجموع، هر دو گروه روند رو به رشدی در این شاخص داشته‌اند. این روند در کشورهای اسلامی نفتی مشهود بوده و بیش از ۲ برابر شده است.

نسبت نمایندگان زن در پارلمان^۱

در گروه کشورهای اسلامی نفتی، در سال ۱۹۹۶، اندونزی با ۱۲/۲ درصد بالاترین جایگاه را در زمینه حضور زنان در مجلس داراست و پایین‌ترین ارزش با صفر درصد متعلق به امارات و کویت است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۱۱/۱ درصد متعلق به مالزی است و مراکش با ۰/۶ درصد کم‌ترین رتبه را دارد. در سال ۲۰۰۹، امارات با ۲۳ درصد بالاترین جایگاه را داراست و کم‌ترین ارزش (صفر درصد) متعلق به قطر و عربستان است. در گروه کشورهای اسلامی بدون نفت، بالاترین ارزش با ۳۰ درصد متعلق به تانزانیا است و کومور با ۳ درصد کم‌ترین رتبه را دارد. در

۱. نسبت نمایندگان زن در پارلمان = $\frac{\text{تعداد زنان نماینده پارلمان}}{\text{جمع تعداد زنان و مردان نماینده پارلمان}} \times 100$

مجموع، در هر دو گروه حضور زنان در مجلس کم‌تر از ۱۵ درصد است که نشان‌دهنده مردانه بودن سیاست در این کشورها و نابرابری جنسیتی بسیار بالا در عرصه سیاست است.

میزان حضور زنان در مجلس در کشورهای اسلامی نفتی در سال ۱۹۹۶ بیش از کشورهای اسلامی بدون نفت است. اما در سال ۲۰۰۹، میانگین کشورهای اسلامی بدون نفت تقریباً ۲ برابر کشورهای اسلامی نفتی است. هر دو گروه روند رو به رشدی داشته‌اند اما این روند در کشورهای اسلامی بدون نفت بسیار مشهود است.

جدول ۴. میانگین و t-test مؤلفه‌های شاخص توانمندسازی جنسیتی در سال‌های ۱۹۹۶ و

۲۰۰۹ در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت

توانمندسازی جنسیتی	سال	کشورهای اسلامی		مردان
		میانگین	T	
برآورد تخمینی از درآمد زنان نسبت به مردان	۱۹۹۶	نفتی ۱۸/۵۵	-۱/۶۵۹	۰/۱۱۳
	بدون نفت ۲۵/۴۲			
	۲۰۰۹	نفتی ۰/۳۳	-۲/۷۷۷	۰/۰۰۳
	بدون نفت ۰/۴۷			
حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی	۱۹۹۶	نفتی ۳۳/۲۵	۱/۹۷۸	۰/۰۶۳
	بدون نفت ۲۴/۷۰			
	۲۰۰۹	نفتی ۳۰/۵۴	-۲/۰۲۷	۰/۰۵۵
	بدون نفت ۴۰/۹۱			
زنان قانون‌گذار، مدیران و مقامات ارشد	۱۹۹۶	نفتی ۵/۸۵	-۱/۸۴۸	۰/۰۸۰
	بدون نفت ۱۰/۱۱			
	۲۰۰۹	نفتی ۱۲/۰۰	-۰/۷۸۸	۰/۴۴۰
	بدون نفت ۱۵/۴۱			
حضور زنان در مجلس	۱۹۹۶	نفتی ۵/۱۴	۰/۴۱۳	۰/۶۸۴
	بدون نفت ۴/۳۶			
	۲۰۰۹	نفتی ۷/۵۳	-۲/۵۹۳	۰/۰۱۳
	بدون نفت ۱۳/۹۶			

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، موقعیت زنان در تمامی کشورهای اسلامی در بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ از نظر بهداشتی و آموزشی بهبود یافته است؛ اما از نظر اقتصادی و سیاسی تغییرات مهمی صورت نگرفته است. این عدم هماهنگی بیانگر آن است که توانمندسازی زنان در این کشورها در سطوح اولیه‌ی توانمندسازی (مرحله رفاه) باقی‌مانده و به سطوح دسترسی و کنترل نرسیده است؛ زیرا زنان در این کشورها دسترسی ناچیزی به منابع اقتصادی و کنترل بر منابع تولید دارند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد با این‌که کشورهای اسلامی سعی در کم کردن تفاوت در برخورداری و در عاید شدن منابع برای زنان و مردان دارند، اما در هیچ‌یک از این کشورها هنوز شرایط برابر برای برخورداری زنان از فرصت‌ها و امکانات فراهم نشده است و زنان به سبب دسترسی کم‌تر به منابع، همچنان سهم کم‌تری در کسب درآمد دارند (این شکاف در کشورهای اسلامی نفتی بیش از کشورهای اسلامی بدون نفت است). وضعیت شغلی زنان در مؤلفه‌های توانمندسازی جنسیتی نشان می‌دهد که زنان در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت، جایگاه مناسبی در سطوح مشاغل مدیریتی و اجرایی ندارند. در واقع در این کشورها، مدیریت حوزه‌ای مردانه تلقی می‌شود. این وضعیت در کشورهای اسلامی نفتی بیش از کشورهای اسلامی بدون نفت به چشم می‌خورد. در حوزه سیاست نیز، زنان در کشورهای اسلامی به‌ویژه در کشورهای اسلامی نفتی با محدودیت‌های بسیاری مواجه‌اند که مانع از دستیابی آنان به پست‌های تصمیم‌گیری می‌شود. بر اساس یافته‌های تحقیق، در کشورهای اسلامی نفتی، زنان موقعیت بهتری در مؤلفه‌های بهداشتی و آموزشی نسبت به کشورهای اسلامی بدون نفت دارند که حاکی از سرمایه‌گذاری مناسب این کشورها در بخش بهداشت و تحصیلات است. اما در مؤلفه‌های اقتصادی (درآمد زنان) و سیاسی (سهم زنان از کرسی‌های پارلمان، درصد زنان قانون‌گذار، مدیران ارشد و مقامات عالی‌رتبه) کشورهای اسلامی بدون نفت نسبت

به کشورهای اسلامی نفتی از وضعیت بهتری برخوردارند. موقعیت نامناسب کشورهای اسلامی نفتی در مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نشان می‌دهد که برخورداری از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز باعث بی‌نیازی کشورهای اسلامی نفتی از نیروی کار زنان شده است. به عبارت دیگر، این کشورها به جای اتکا به مشارکت زنان به عنوان نیمی از نیروی کار انسانی، متکی به درآمدهای بادآورده از نفت و گاز بوده و این درآمدهای رانتی مانع مشارکت اقتصادی و سیاسی در این کشورها شده است. گفتنی است که هرچند دارا بودن ذخایر طبیعی هم‌چون نفت و گاز توجه‌کننده بخش مهمی از میزان پایین مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان است، اما مشارکت پایین زنان فقط بر مبنای اقتصاد رانتی و متکی بر نفت و گاز قابل تبیین نیست؛ زیرا بعضی از کشورهای اسلامی بدون نفت نیز نرخ پایینی در مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان دارند. هم‌چنین در بین کشورهای اسلامی نفتی نیز تفاوت‌هایی در میزان مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان به چشم می‌خورد. بنابراین، عوامل دیگری مانند سطح توسعه کشورها، قوانین و مقررات حاکم بر بازار رسمی کار، عوامل فرهنگی هم‌چون هنجارهای اجتماعی، که ارزش چندانی برای کار زن در بیرون از منزل قائل نیستند (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳: ۷۱) و عوامل سیاسی مانند ساختارها، ارکان، سازمان‌های حکومتی و نظام‌های تصمیم‌گیرنده متفاوتی که در این کشورها وجود دارد و به گونه متفاوتی در مقابل مسئله جنسیت واکنش نشان می‌دهند، در این امر دخیل‌اند؛ مثلاً اقتصادهای متکی به نفت از طریق حمایت از هنجارها و نهادهای سنتی موجب پایین نگه داشتن مشارکت اقتصادی و سیاسی و حتی آموزشی زنان می‌شوند. بنابراین، اقتصاد رانتی و برخورداری از منابع طبیعی هم‌چون نفت و گاز تبیین‌کننده بخشی از علت نرخ پایین مشارکت زنان در این کشورهاست و نه تمام آن. بررسی سایر عوامل نیاز به بررسی مفصل و جامع دارد که در چهارچوب این پژوهش نبود و پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی بررسی شود. در مجموع، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که وضعیت زنان در کشورهای اسلامی ماهیت متناقضی دارد؛ یعنی در بعضی از حوزه‌ها هم‌چون بهداشت و آموزش، وضعیت زنان

جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و ... ۱۴۹

مناسب است؛ اما در حوزه‌هایی هم‌چون مشارکت سیاسی و اقتصادی، محدودیت‌های بسیاری وجود دارد و زنان جایگاه مناسبی ندارند.

منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۸۸)، *تحولات تاریخی متأثر از نفت در خاورمیانه*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۱.
- بابایی زکلیکی، محمدعلی. (۱۳۸۶)، مطالعه نوع مشاغل مدیریتی و نیازهای شغلی مدیران زن در سازمان‌های دولتی، *مطالعات زنان*، ش ۳.
- باستانی، سوسن. (۱۳۸۳)، توسعه، برابری و جنسیت: جایگاه ایران در بین کشورهای جهان، *مطالعات زنان*، ش ۴.
- جمعه‌پور، محمود. (۱۳۸۱)، دستیابی به توسعه پایدار انسانی بر محور گردشگری، *مجموعه مقالات سمینار جغرافیا بستری برای گفت‌وگوی تمدن‌ها*، دانشگاه فردوسی مشهد و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- خانی، فضیله. (۱۳۸۵)، *جنسیت و توسعه*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شکوری، علی، مریم رفعت‌جاه، معصومه جعفری. (۱۳۸۶)، مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها، *پژوهش زنان*، ش ۱.
- کولایی، الهه، محمدحسین حافظیان. (۱۳۸۵)، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، *پژوهش زنان*، ش ۱۴.
- مرکز مطالعات زنان دانشگاه الزهراء. (۱۳۸۱)، گزارش هم‌اندیشی زنان و توسعه، همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، *مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی*، وابسته به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- مصفا، نسرين. (۱۳۷۵)، *مشارکت سياسي زنان ايران*، تهران: وزارت امور خارجه.
- موسوی، مرضیه، ابوعلی ودادهیر، نسرين برزگر. (۱۳۸۹)، توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان، زن در توسعه و سیاست، ش ۴.
- R. Inglehart, P. Norris. (2003), *Rising Tide*, New York: Cambridge University Press.
- N. Kabeer. (a) (2005), *Gender Equality and Women's Empowerment: A Critical Analysis of the Third Millennium Development Goal*, Gender and Development, 13.1.
- S. Malhatra, R. Schuler and C. Boender. (2002), *Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development*.
- P. Offenauer. (2005), *Women in Islamic Societies, a Selected Review of Social Scientific Literature*, Washington, D. C. 20540-4840: Federal Research Division Library of Congress.
- M. Ross. (2008), *Oil, Islam, and Women*. American Political Science Review, 102 (February).
- United Nations (1996), *Human Development Report*, Development Program, Oxford and New York, Oxford University.
- <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr1996>.
- United Nations (2000), *Human Development Report*, Development Program, Oxford and New York, Oxford University.
- <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2000>.
- United Nations (2007-8), *Human Development Report*, Development Program, Oxford and New York, Oxford University.
- <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2007-8>.

- United Nations (2009), *Human Development Report*, Development Program, Oxford and New York, Oxford University.
- <http://hdr.undp.org/en/reports/global/hdr2009>.
- World Bank. *Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere*. Washington, DC: Social and Economic Development Department, 2003b.
- World Economic Forum (2010), *The Global Gender Gap Report*, Geneva, faculty at Harvard University and London Business School. http://www3.weforum.org/docs/WEF_GenderGap_Report_2010
- World Economic Forum (2011), *The Global Gender Gap Report*, Geneva, faculty at Harvard University and London Business School. http://www3.weforum.org/docs/WEF_GenderGap_Report_2011
- <http://fa.wikipedia.org>
- <http://www.whc.ir/articles/articles/view/16395>.